

تفسير احمد

سورة الناس

Ketabton.com

114

شماره

ترجمه و تفسير سورة «الناس»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة الناس

جزء - (30)

سوره ناس در «مدینه» نازل شده و دارای 6 آیه می باشد.

وجه تسمیه:

این سوره بدان جهت به سوره «ناس» مسمی شده که به آیه مبارکه: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ
الْأَنَاسِ ۱» [الناس: 1] آغاز شده و در ضمن کلمه «ناس» در آن پنج بار تکرار گردیده
است.

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره ناس:

«سورة ناس» از جمله سوره های مکی است و دارای (1) یک رکوع، و (6) شش آیت، و
(20) بیست کلمه، و (81) هشتاد و یک حرف، و (25) بیست و پنج نقطه است.
(لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن
متفاوت و مختلف است.) برای تفصیل این مبحث میتوانید به سورة الطور، تفسیر احمد
مراجعه فرمایید.)

قابل یادآوری است که: سورة «الناس» آخرین سوره قرآن کریم از نظر ترتیب در
مصحف شریف است و ترتیب قرآن با سورة «فاتحه» که شامل سپاس و ثنای حق تعالی
و یاری جستن از اوست آغاز و با معوذتین که موضوع آنها نیز یاری جستن و پناه بردن
به حق تعالی است، ختم می شود.

تعدادی از مفسرین سور (الناس و الفلق) را بنام «معوذتین» مسمی نموده اند، طوریکه
از فحوی هر دو سوره معلوم می شود که هر دو سوره، دارای یک بحث اند که در هر دو
سوره پناه جستن به الله تعالی از شر است.

اگر در فحوی سورة متذکره کمی دقت بعمل آید، به وضاحت در خواهیم یافت که سورة
«الناس» را شرح سورة «الفلق» در می یابیم در سورة الفلق از «دمندگان در عقد ها»
بحث بعمل آمده و در سوره «الناس» «از کسیکه در سینه های مردم و سوسه ایجاد می
کنند» بحث شده است.

در سوره «فلق» پناه خواستن از آفات و مصایب دنیا ذکر گردیده و در سوره «الناس»
نسبت به پناه جستن از آفات اخروی تاکید بعمل آمده است، و هم چنان که مفهوم لفظ
«شر» در سوره «فلق» بیان گردید که شامل آلام و موجبات آلام هر دو هست، در سوره
الناس از شر چیزی، پناه خواسته شد که سبب تمام گناه هاست، یعنی وسوسه شیطان و آثار
آن، و چون ضرر آخرت شدید تر است، بنابر این، بر تاکید آن قرآن کریم به این سوره
ختم کرده شد.

تقسیم بندی آیات سوره الناس بصورت کل:

از آیه 1 تا آیه 3 بیانگر پناه بردن انسان به الله متعال که پناه دهنده است.
از آیه 4 تا انتهای سوره، یعنی آیه 6 بیان شوری است که انسان لازم است برای
حفظ خود از آن شرور به الله تعالی با عظمت پناه ببرد که این شرور به صورت خاص
از دو گروه انس و جن سرچشمه می گیرند. شوری را که در سوره ی فلق به آن اشاره
داشتیم عام بود اما در اینجا از دو گروه انس و جن این شرور صادر می شود.

محتوا کلی سوره ناس:

محتوی کلی این سوره به یک اصلی واقعی اشاره نموده می‌فرماید و آن این است که: آگاه و بیدار باشید که انسان همیشه در معرض وسوسه های شیطانی قرار دارد، و شیاطین جن و انس سعی دائمی شان را بخرچ می‌دهند که، در قلب و روح انسان نفوذ کنند، هر قدر که مقام انسان در علم بالاتر رود و موقعیت او در اجتماع بیشتر گردد، وسوسه های شیاطین شدیدتر میشود، تا او را از راه حق منحرف سازد.

بناءً در این سوره به پیامبر صلی الله علیه وسلم به عنوان یک سرمشق و پیشوا و رهبر عالم بشریت دستور می‌دهد که از شر همه وسوسه گران به الله پناه ببرید.

پناه ببرند از شر وسوسه گران خناس «الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ»، به الله که هم پروردگار مردم است، هم پادشاه مردم، و هم اله مردم.

پروگرام و نقشه فعالیت شیطان در این مدت اینست که فعالیت و نقشه کاری خویش با مخفی کاری و مکاری انجام میدهد، در زیاتر از اوقات طوری پیش می‌آید که شیطان در گوش انسان حضور می‌یابد و مسایل را با ذهن او خطور میدهد که انسان فکر می‌کند که پلان و نظریه خود او است و از درون جانش جوشیده و همین مسئله باعث اغوا و گمراهی در پوشش هدایت می‌شود.

انسان نباید انتظار داشته باشد که شیاطین را در لباس خودشان ببیند؛ بلکه همیشه آنها قسمتی از حق را با قسمتی از باطل می‌آمیزند تا بر مردم مسلط شوند.

بنابحث کلی سوره ناس تعلیم و آموزش انسان است، این سوره به انسان می‌آموزاند که: انسان همیشه در معرض وسوسه های شیطانی قرار دارد. و شیاطین جن و انس کوشش دارند در قلب و روح انسان خانه کنند، انسان باید در طول حیات خویش هوشیار و بیدار باشد. و حتی در خواب هم راه مبارزه به شیطان را نباید فراموش کرد.

علماء می‌فرمایند هدف کلی شیطان خناس اینست تا انسان را از راه حق منحرف کند.

ترجمه و تفسیر سُورَةِ النَّاسِ

جزء - (30)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾
الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾
ترجمه آیات:

«قل اعوذ برب الناس» (1): (بگو پناه می برم به پروردگار مردم).

«ملك الناس» (2): (فرمانروای مردم)

«اله الناس» (3): (معبود مردم)

«من شر الوسواس الخناس» (4): (از شر وسوسه گر نهانی)

«الذی یوسوس فی صدور الناس» (5): (که در دل مردم وسوسه می کند)

«من الجنة و الناس» (6): (چه آنها که از جنس جن هستند و چه آنها که از جنس انسانند).

تشریح لغات واصطلاحات:

«الناس»: مردم. «مَلِك»: سرور و سالار، فرمانروا، صاحب اختیار. «إله»: معبود، فرمانروا، آن کس که بر دلها چیره است. «الوسواس»: وسوسه گر، مُوسوس. «الخناس» (خنس): مخفی شونده، واپس رونده، نهان کار. [← تکویر/۱۵، الخُنَس] «یوسوس»: وسوسه می کند، سخن نرم و آهسته می گوید. «الجنة»: گروه جن، گروه پری. خوانندگان گرامی!

در این سوره مبارکه: پناه جستن به الله متعال از شر شیاطین جن و انس. در حدیث، امام احمد، نسایی و ابن حبان از ابوذر (رض) روایتی را نقل کرده اند که گفت: من خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شدم. آن حضرت صلی الله علیه وسلم در مسجد تشریف فرما بودند. فرمودند: «ابوذر! تو نماز خوانده ای؟» عرض کردم: «خیر» فرمود: «بلند شو و نماز بخوان.» به دنبال آن من نماز خواندم و آمدم و نشستم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «یا اباذر، تعوذ بالله من شر شیاطین الإنس و الجن. ای ابوذر، از شر شیاطین انس و جن به خدا پناه ببر.» من عرض کردم: «یا رسول الله، آیا شیطان های انسی هم وجود دارد؟!» فرمودند: «بلی»

تفسیر سوره ناس:

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» (1):

بگو: پناه می برم به پروردگار مردم به مالک و حاکم (واقعی) مردمان. به معبود (به حق) مردمان. بگو ای پیامبر! به پروردگار مردم پناه می جویم، التجا می کنم و اعتماد می نمایم؛ زیرا ربوبیتش متقاضی این است که به او تعالی پناه جسته شود و التجا صورت گیرد.

در کلمه: «قُلْ»: مخاطب پیغمبر صلی الله علیه وسلم است که الگو و پیشوا است، و به پیروی از این قُدوه مبارک و الامقام، همه مؤمنان باید چنین گویند و به چنان پناهی روند. شیخ مفسر ناصر الدین عبد الله بیضاوی می فرماید: «از آن جا که در سوره قبل پناه بردن به الله متعال از مضار بدنی بود و این مضرات در انسان و غیر او عام است لذا در این

سوره، پناه بردن به او از مضاری است که بر نفوس بشری عارض می‌شود و به بشر مخصوص می‌باشد.

قابل تذکر است که در قرآن عظیم الشان؛ بیش از 300 مرتبه کلمه «قُلْ» آمده که بسیاری از آنها فرمان الله سبحانه و تعالی به پیامبر صلی الله علیه و سلم است و در جواب مخالفان یا موافقان می‌باشد.

مفسران فرموده اند: هر چند الله پروردگار تمام مخلوقات است، اما به عنوان تکریم انسان، مخصوصاً او را ذکر کرده است؛ زیرا تمام موجودات عالم هستی را برای انسان مسخر کرده و آنها را به عقل و خرد و دانش آراسته و فرشتگان محضر قدسش را به سجده بردن در مقابل آنها و اداری کرده است، پس آنها فاضلترین مخلوقات خدا می‌باشند.

در ضمن قابل یاددهانی است که: از کلمه «قُلْ» بر می‌آید که پیامبر صلی الله علیه و سلم، امین وحی است و چیزی از خود نمی‌گوید. در ضمن از جمله؛ «قُلْ أَعُوذُ» بر می‌آید که خطرات به قدری شدید است که الله به پیامبرش دستور پناه بردن را می‌دهد.

و از جمله: «أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» بر می‌آید که؛ بدون استمداد از الله، امکان مبارزه با شرور نیست. فحوای آیه مبارکه «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» این حقیقت را بیان میدارد که؛ گناهکاران نباید در زندگی خویش مأیوس شوند، زیرا الله سبحانه و تعالی، پروردگار همه مردم است نه فقط مؤمنان.

در ضمن جمله: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» برای می‌آموزاند وقتی پیامبر، به الله متعال پناه می‌برد، وظیفه ما روشن است. واضح است که: انسان باید خود را تحت تربیت خداوند بداند، «بِرَبِّ النَّاسِ» سلطنت و حکومت او را بپذیرد.

باید گفت که: انسانهای بی‌ایمان، به قدرت و جمعیت و قومیت و ویا هم ثروت خود پناه برده و می‌نازد، ولی انسانهای معتقد به الله متعال همیشه و دایم به پروردگار با عظمت خویش که مالک و پادشاه و معبود هستی است پناهانده می‌شوند.

«مَلِكُ النَّاسِ» (2):

و پناه می‌برم به «مَلِكُ مَرْدَمٍ» یعنی: به ذاتی که دارای ملک کامل، فرمانروایی ای تام و سلطه ای بی رقیب و لایتناهی است. مالک تمام مخلوقات اعم از حاکم و محکوم می‌باشد. و مالکیت تمام و کامل و شامل بر آنان دارد. بر آنان حکم می‌کند و اعمال آنان را ضبط، و امور آنها را تدبیر می‌کند. عزت و ذلت در دست او قرار دارد، و فقر و بی‌نیازی را او می‌دهد.

«إِلَهَ النَّاسِ» (3):

و پناه می‌برم به «إِلَهَ مَرْدَمٍ» یعنی: به معبود مردم و از آنجا که ملک (فرمانروا) گاهی معبود است و گاهی هم نیست بنابراین، حق تعالی در این آیه روشن کرد که الوهیت و عبودیت مخصوص وی است و احدی با وی در آن مشارکت ندارد.

«إِلَهَ النَّاسِ»: به منظور اظهار و ابراز شرف انسان و نشان دادن عظمت وی سه بار الَّنَّاسِ را تکرار کرده و به ضمیر اکتفا نکرده است، و تکرار آن نیکو می‌باشد.

مفسران کثیر فرموده است: این سه صفت از صفات پروردگار ذو الجلال است.

«ربوبیت»، «مالکیت» و «الوهیت». پس خدا پروردگار و پادشاه و مالک همه چیز است، و تمام موجودات مخلوق و مملوک او می‌باشند. از این رو به پناهجو دستور داده است به موجودی پناه ببرد که دارای این سه صفت است. (مختصر ۶۹۶/۳).

توجه بفرماید: اول چیزی که محسوس انسان است، همانا رشد و تکامل و تربیت اوست، «بِرَبِّ النَّاسِ» بعد سیاست و تدبیر و حکومت. «مَلِكِ النَّاسِ» و همین که رشد او بالا رفت عبادت و پرستش است. و در جمله «إِلَهِ النَّاسِ» به ما می آموزاند که انسان به کسی باید پناه برد که اسرار و وسوسه‌های درونی را می‌شناسد. «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ - 19 غافر» (خداوند از خیانت چشم‌ها و آن چه دل‌ها مخفی می‌کنند، آگاه است).
«من شر الوسواس الخناس» (4):

پناه می‌برم به آنچه ذکر شد؛ «از شر وسوسه‌گر» که شیطان «خناس» است. «خناس» از «خنوس» به معنای پنهان شدن و عقب نشینی است. شیطان هم خودش مخفی است و هم کارش، اگر وسوسه او علنی باشد بر مردم مسلط نمی‌شود، ولی با تظاهر و توجیه در لباس زیبا جلوه می‌کند و موفق می‌شود. در حدیث شریف آمده است: «شیطان بینی خود را روی قلب انسان قرار می‌دهد. وقتی خدا را به یاد بیاورد، شیطان کنار می‌کشد. و وقتی الله را فراموش کند، قلبش را می‌گیرد و او را وسوسه می‌کند.» (روایت از حافظ موصلی).
 حالا که شیطان، خناس است، برای تطبیق برنامه ای شیطانی خویش، آنقدر می‌رود و می‌آید تا موفق به عملی شدن برنامه خویش گردد، بناً ما هم باید یاد الله را در زندگی خویش زیاد کنیم.

در قرآن عظیم الشان بارها از انسان انتقاد شده است که هرگاه مبتلا و گرفتار به مشکلات و سختی‌ها می‌شود دعا می‌کند و پناهندگی می‌خواهد و همین که خطر از پیش‌اش رفع شد، وضع و حالت‌اش طوری میشود که؛ گویا اصلاً ما را نمی‌شناسد. قرآن عظیم الشان در (11 سوره یونس) می‌فرماید: «وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَفُضِّيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَنَدَّرُ الْذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ - 11». (و اگر الله متعال برای مردم به همان شتاب که برای خود خیر می‌طلبند، در رساندن بلا به آنان شتاب می‌نمود، قطعاً اجلشان فرا رسیده بود. پس کسانی را که به دیدار ما امید (و باور) ندارند به حال خود رها می‌کنیم تا در سرکشی خویش سرگردان بمانند).
 مشابه مفهوم این آیه مبارکه، در سوره‌ی کهف آیه‌ی 58 و سوره فاطر آیه‌ی 45 نیز آمده است که اگر خداوند مردم را زود به سزای اعمال‌شان برساند و مؤاخذه کند، همه نابود می‌شوند. به علاوه اختیار که اساس تکلیف است از بین می‌رود و اطاعت، جنبه‌ی اضطراری پیدا می‌کند.

ممکن است معنای «اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ» این باشد که سنت خداوند در خیررسانی، سرعت و در شرّ رسانی، با مهلت است و معنای جمله این باشد که خداوند متعال در خیررسانی سرعت و عجله دارد.

خواننده محترم! حالا که او «بِرَبِّ النَّاسِ» است، پس شیوه‌های تربیتی دیگران را نباید پذیریم. حالا که او «مَلِكِ النَّاسِ» است، پس خود را برده دیگران قرار ندهیم و حالا که او «إِلَهِ النَّاسِ» است، پس به غیر او دل نبندیم و این تفکر و اعتقاد بهترین وسیله پناهندگی از وسوسه‌هاست.

آنکه در سینه و قلب و روح مردم وسوسه می‌کند، ممکن است از جمله جن و شیطان باشد یا از جمله انسان. بلی تطمیع‌ها و وعده‌ها، امروز و فردا کردن‌ها از جمله راههای وسوسه است.

«الوسواس»: وسوسه عبارت از: صدای نهان و آهسته و خزنده است. مفسر امام قرطبی فرموده است: وسوسه‌ی شیطان این است که انسان را با گفتاری خفی به طاعت خود می‌خواند. وسوسه بدون شنیدن صوت به قلب می‌رسد. (تفسیر قرطبی ۲۰/۲۶۳).

«الخناس»: خناس از ریشه‌ی خنّوس از میان جنّ و انس برمی‌خیزد و برای فریب دادن و توطئه کردن به سراغ انسان می‌آید که اگر الله متعال یار و مددگار انسان نباشد، او را از پای در می‌آورد و وسوسه اش می‌کند و اگر انسان، الله را به فریاد و کمک بخواند، فوراً می‌گریزد و خود را برای فرصت دیگر آماده می‌کند.

مفسران می‌نویسند «وسواس»: یعنی وسوسه گر، یعنی دائم در مقام وسوسه است، خستگی و ماندگی ندارد، به اصطلاح خستگی ناپذیر است و «خناس»: یعنی آن دشمنی که مرتب ورود و خروج دارد به سرعت می‌آید و شما وقتی دفعش می‌کنید به ظاهر پنهان می‌شود و زمانی که فکر می‌کنید که دیگر پنهان است مجدداً وارد می‌شود مثل اینکه شما یک کسی را از یک دروازه آن بیرون می‌کنند، و او از دروازه دیگر دوباره داخل و به سراغ انسان می‌آید. چون اصل در معنای خناس به معنای جمع شدن و عقب رفتن است که کنایه از این است که شما زمانی که متوسل به الله می‌شوید، اسم الله را می‌آورید و تکیه بر الله می‌کنید شیطان فرار می‌کند زمانی که شما غافل می‌شوید و یک لحظه غفلت می‌کنید شیطان دوباره حاضر می‌شود و این مرتب در واقع غیبت و حضور دارد، ورود و خروج دارد، عقب نشینی می‌کند و تهاجم می‌ورزد. بنابراین در خناس بودن شیطان اختفا و ظهور به صورت توأم وجود دارد، معمولاً کلمه خناس به معنای اختفا وارد شده است در واقع می‌خواهد بگوید، بگو من از شر وسوسه‌گر شیطان صفتی که از نام الله می‌گریزد و پنهان می‌شود به خدا پناه می‌برم و اصولاً پروگرام شیاطین همین رقم است، شیاطین همیشه از غفلت های انسان ها استفاده می‌کنند به مجرد اینکه انسان غافل می‌شود آنها حاضر می‌شوند، به مجرد اینکه انسان متنبه می‌شود و به الله پناه می‌برد و متذکر می‌شود به آیات الهی آنها غایب می‌شوند چون آنها نمی‌توانند با حضور الهی دیگر دوام بیاورند.

بنابراین انسان پیوسته به نیروی ایمان و عمل نیکو و امکانات لازم، در برابر دسیسه‌ها و نیرنگ بازیهای دغلكاران آماده شود و غفلت نورزد و بیدار باشد، تا در دام وسوسه گران نیفتد. و گرنه هجوم آن موجودات یا موجودات ناپاک - بخصوص از نوع وسوسه گران انسان صفت - نابودش خواهد کرد.

«خناس»: دوست و همنشین نادرست دغلكار، رفیق بی وفای غدار، خونخوار روزگار، راهنمای ستمکار، کار به دست تباہکار و امثال اینهاست که مردم را به شیوه‌های گوناگون می‌آزارد، فریب می‌دهد و با تزویر، حیله، دروغ، شعبده بازی، فریب، مکر، سخن بیهوده، مختلف، انواع حقوق مالی، اجتماعی، انسانی، نژادی، ملی و مذهبی آنان را پایمال می‌کند و در طول زمان، آهسته آهسته زیر چتر دروغ پردازی و وسوسه‌هایش همه را بر باد می‌دهد...

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است که در دل هر انسانی در خانه وجود دارد، در یکی فرشته ای سکونت دارد و در دیگری شیطانی، (فرشته او را به کارهای نیک ترغیب می‌دهد، و شیطان به کارهای بد) پس هرگاه انسان به ذکر الله مشغول گردد، شیطان به عقب می‌رود، و همین که از ذکر الله غفلت کند منقار خود را بر قلب انسان

می گذارد و وسوسه ی بدی ها را در آن می اندازد (رواه ابویعلی عن انس مرفوعه، مظهری).

« الَّذِي يُوسُّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ » (5):

«آن کس که در سینه های مردم وسوسه می افکند» (کلمه «وسواس» در آیه مبارکه هم به معنای موجود وسوسه گر می آید و هم به معنای وسوسه و خطورات و افکار ناروا، ولی در اینجا به معنای وسوسه گر است).
 علیرغم اینکه می گوید: «مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ»، حکایت از عملکرد شیطان می کند ولی موکد شده به «الَّذِي يُوسُّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» و «یوسوس» فعل مضارع است، فعل مضارع حکایت از استمرار و همیشگی آن عمل را دارد. او مرتب به کار وسوسه انسان ها مشغول است و در سینه های مردم نفوذ می کند یعنی ممکن است به ظاهر شما آن را نبینید و حضورش را به صورت فیزیکی احساس نکنید ولی او در درون انسان به وسوسه گری و انحراف افگنی خودش مشغول است. قابل یادآوری است که در جمله: «الَّذِي يُوسُّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» یعنی این شکل سلطه بر سینه انسان طوری نیست که؛ راه گریزی و فرار از آن نباشد. زیرا قرآن عظیم الشان در آیه ای (201 سوره اعراف) می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»
 هنگامی که شیطان ها به سراغ انسانهای باتقوا می روند تا از طریق تماس، آنان را وسوسه کنند، آنان متوجه شده و اجازه نفوذ را نمی دهند.

در این جا این واقعیت را هم باید دانست که وسوسه نقطه ی آغاز عمل شر است و هنگامی که یک انسان غافل یا خالی الذهن را تحت تاثیر قرار می دهد، نخست در دل او خواهش و هوس بدی را ایجاد می کند. پس از آن وسوسه اندازی بیشتر آن خواهش بد را تبدیل به اراده و نیت بد می کند. پس از آن هنگامی که وسوسه افزایش بیشتری پیدا می کند، اراده و نیت تبدیل به عزم راسخ می شود و سپس آخرین قدم عمل بد است؛ از این رو معنا و مفهوم پناه بردن به خدا از شر وسوسه انداز این است که خدای بلند مرتبه شر را در همان نقطه ی آغازش سرکوب نماید.

« مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ » (6):

چه از جن و چه از انس در این آیه مبارکه این بیان وسواس است، یعنی وسوسه اندازان گاهی از جنیان می باشند و گاهی از انسان.
 شیطان جن (چنان که گذشت) در سینه ها و دل های مردم وسوسه می افکند اما وسوسه افگنی شیطان انسی در دل های مردم بدین گونه است که خود را برای انسان در چهره و لباس نصیحت گر مشفق نشان می دهد پس، از سخنان وی که در هیأت خیرخواهی و نصیحت بیان می شود، در دل انسان همان چیزی می افتد که شیطان جنی با وسوسه خود در دل وی می افکند. به قولی: ابلیس چنان که در دل های انسان وسوسه می افکند، در دل های جنیان نیز وسوسه می افکند.

حاصل وفهم کلی «مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» این که خداوند به رسولش تلقین فرمود که به الله پناه جویند از بدی شیاطین جن و از بدی شیاطین انس، اگر کسی به این شبهه مبتلا گردد که القای وسوسه از طرف شیاطین الجن روشن است که به صورت پنهانی در قلب انسانی کلامی مخفی القا می نماید، اما شیاطین الانس علنا روبه روی آمده صحبت می کنند، این با وسوسه چه ارتباطی دارد؟ جوابش این که شیاطین الانس نیز بیشتر در جلو،

سخنهایی می گویند که در دل شنونده نسبت به معامله شک و تردید پدید آید، و آنها آن را به صراحت نمی گویند.

شیخ عزالدین بن عبدالسلام در کتاب خود به نام «الفوائد في مشكلات القرآن» می فرماید: مقصود از وسوسه شیاطین الإنس و وسوسه نفس خود انسانی است؛ زیرا هم چنان که شیطان رغبت کارهای بد را در قلب انسان می اندازد، خود نفس انسان نیز به طرف کار بد مایل می گردد، لذا به رسول الله صلی الله علیه وسلم نشان داد که از شر نفس خویش پناه بجوئید، در حدیث آمده است «اللهم اني اعوذ بك من شر نفسي و شر الشيطان و شرک» یعنی خدایا من به شما پناه می برم از بدی نفسم و نیز از شر و شرک شیطان. این مطلب را اینجا اضافه می کنیم که از نظر آیات قرآن کریم ابلیس از خاندان جن است و جن موجودی است که از حواس ما پوشیده و پنهان است.

بنابراین شیطان جنی و اینکه جنود شیطان از جنیان باشد یک مسئله طبیعی است در صورتی که در این سوره مبارکه خدای تبارک و تعالی از نوعی شیطان از تبار انسان ها با ما سخن می گوید می فرماید: «مَنْ الْجِنَّةَ وَ النَّاسِ»، این به چه معنایی است؟ این به این معنا است که اگر انسان سر سپرده شیطان بشود عملاً تبدیل به شیطانی از شیاطین می گردد. دیگر برای شیطان فرقی نمی کند که جنود او از هم نوع ها و از هم جنس های به ظاهر خودش باشد از جنس جنیان باشد چنان که او لشکری از جنیان را در اختیار دارد یا حتی بتواند عده ای از انسان ها را در راه و روش خودش بیاورد و از آنها به عنوان انحراف افگنی استفاده بکند. و ما نیز باید به الله پناه ببریم از عوامل انحرافی که در اطراف ما است. چه از هم جنس های خودمان باشد و چه به ظاهر موجوداتی که ما آنها را نمی بینیم اما وسوسه آنها را در روح و روان خود احساس می کنیم.

علت گمردن شیطان بر انسان:

مفسران در بیان علت گمردن شیطان بر انسان در تفسیر خویش می نویسند: گمردن شیطان بر انسان از سوی الله سبحانه و تعالی برای آن است که مردم با وی مجاهده کنند و در این میدان آزمایش و امتحان شوند. اما کسانی که حق تعالی ایشان را در پناه عصمت خود قرار داده است، از گزند شیاطین در امان اند. طوریکه در حدیث شریف آمده است: «کسی از شما نیست مگر این که همنشین و همراه او (از شیاطین) بر او گمارده شده است. اصحاب گفتند: حتی شما نیز یا رسول الله؟ فرمودند: بلی! حتی من؛ مگر حقیقت این است که الله سبحانه و تعالی مرا بر شیطان همراه چیره گردانیده است پس او به من تسلیم شده (یا مسلمان گردیده) و لذا مرا جز به خیر فرمان نمی دهد».

همچنین در حدیث شریف به روایت انس (رض) آمده است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم در مسجد معتکف بودند پس شبانگاه صفیه (ام المومنین) به دیدار ایشان آمد و رسول الله صلی الله علیه وسلم با وی از مسجد بیرون آمدند تا او را به منزلش برسانند. در این اثنا دو مرد از انصار با ایشان روبرو گردیدند و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدند، گام های خود را تند تند برداشتند که سریع تر بگذرند. رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به آنان فرمودند: «درنگ کنید؛ این زن که با من است صفیه دختر حبی همسر من می باشد». آن دو گفتند: سبحان الله، یا رسول الله! (مگر ما در حق شما گمان بدی

داشته ایم؟) رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إن الشيطان يجري من ابن آدم مجرى الدم و إنى خشيت أن يقذف فى قلوبكم شيئا - أو قال - شرا». «بی گمان شیطان در

مجرای خون فرزند آدم جاری می‌شود و من ترسیدم که در دل‌های شما چیزی بیفکند - یا فرمودند - شری بیفکند».

همچنین در حدیث شریف به روایت انس بن مالک (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «همانا شیطان مهارش را بر قلب فرزند آدم قرار می‌دهد پس اگر او الله را یاد کرد، واپس می‌رود و اگر یاد الله را فراموش کرد، قلبش را فرو می‌بلعد پس این است همان وسواس خناس». همچنین در حدیث شریف به روایت ابی تمیمه (رض) آمده است که فرمود: «الاع رسول الله صلی الله علیه وسلم لغزید و من گفتم: نگوئسار باد شیطان! رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: نگو که شیطان نگوئسار باد! زیرا وقتی تو چنین بگویی، او خود را بزرگ می‌بیند و می‌گوید: آن را به نیرویم فروافکنم! اما اگر بگویی: باسم الله: به نام الله! در این صورت، شیطان احساس کوچکی می‌کند و چنان خرد و خوار می‌شود که مانند مگسی می‌گردد». ابن عباس (رض) فرموده است: «هیچ نوزادی تولد نمی‌شود مگر این‌که در قلبش وسواس است پس چون خدا یاد شود، شیطان بازپس می‌رود و چون از ذکر الله غفلت شد، او وسوسه می‌افکند».

اوصاف سه گانه خداوند (ج) در سورة ناس:

در سورة «الناس» بر سه وصف از اوصاف بزرگ خداوند (ربوبیت و مالکیت و الوهیت) تکیه شده است که همه آنها ارتباط مستقیمی به تربیت انسان، و نجات او از چنگال وسوسه گران دارد.

البته منظور از پناه بردن به خدا این نیست که انسان تنها با زبان این جمله را بگوید، بلکه باید با فکر و عقیده و عمل نیز خود را در پناه خدا قرار دهد، از راه های شیطانی، برنامه های شیطانی، افکار و تبلیغات شیطانی، مجالس و محافل شیطانی، خود را کنار کشد، و در مسیر افکار و تبلیغات رحمانی جای دهد، و گرنه انسانی که خود را در معرض طوفان آن وسوسه ها عملاً قرار داده، تنها با خواندن این سوره و گفتن این الفاظ بجائی نمی‌رسد.

با گفتن (رب الناس) اعتراف به ربوبیت پروردگار می‌کند، و خود را تحت تربیت او قرار می‌دهد.

با گفتن «ملک الناس» خود را ملک او می‌داند، و بنده سر بر فرمانش می‌شود. و با گفتن «اله الناس» در طریق عبودیت او گام می‌نهد، و از عبادت غیر او پرهیز میکند، بدون شک کسی که به این صفات سه گانه مؤمن باشد، و خود را با هر سه هماهنگ سازد از شر وسوسه گران در امان خواهد بود.

در حقیقت این اوصاف سه گانه سه درس مهم تربیتی، سه برنامه پیشگیری، و سه وسیله نجات از شر وسوسه گران است و انسان را در مقابل آنها بیمه می‌کند.

موضوعات قابل بحث در این سوره:

موضوعات قابل بحث در این سوره استعاذه و پناه بردن به الله است:

تعریف استعاذه:

استعاذه به معنای طلب کمک در حالت سختی و شدت است.

انواع استعاذه:

استعاذه بر دو نوع می‌باشد:

الف: استغاثه در عالم اسباب:

استغاثه در عالم اسباب اینست که مثلاً انسان در حالت سختی قرار میگیرد، و در این حالت از مخلوقات که توان و امکانات کمک دارند، طلب کمک میگردد. این کمک خواستن در امور خیریه و امور شر هر دو اتفاق می افتاد.

الله جل جلاله فرموده است: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»: «در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید.»

ب: استغاثه در عالم مافوق اسباب:

استغاثه در عالم مافوق اسباب اینست که انسان در آن کار توانایی نداشته باشد، بنابراین انسان مومن آنرا از الله جل جلاله درخواست می کند، چنانچه رسول گرامی اسلام، در عالم اسباب لشکری را تهیه نموده و به جنگ بدر آماده شد، اما از اینکه تعدادشان کم بود، بنابراین به بارگاه الهی استغاثه نمود، تا لشکرش را پیروزی و نصرت نماید.

«إِذْ تَسْتَعِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِئَةِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ» (سوره انفال/9): «(به یاد آورید) زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می طلبیدید پس دعای شما را اجابت کرد که من شما را با هزار فرشته پیاپی یاری خواهم کرد.»

صحیح مسلم از حضرت عمر بن خطاب (رضی الله عنه) روایت می کند: که در روز بدر رسول الله (صلي الله عليه وسلم) به مشرکین نظر نمود که تعدادشان به هزار تن می رسید، و اصحاب وی 313 نفر بودند، رسول الله (صلي الله عليه وسلم) رو به قبله نموده، سپس دستانش را دراز نموده به پروردگار خویش ندا میداد: «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي اللَّهُمَّ آتِ مَا وَعَدْتَنِي اللَّهُمَّ إِنَّ تَهْلُكَ هَذِهِ الْعَصَابَةُ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا تُعْبَدُ فِي الْأَرْضِ» (حدیث شماره 4687 صحیح مسلم).

امام بخاری روایت می کند که ابن عباس (رضی الله عنهما) می گوید: (روز بدر) نبی اکرم (صلي الله عليه وسلم) که زیر سایبانی قرار داشت، فرمود: «الهی! از تو می خواهم که به عهد و پیمان، وفا کنی. خدایا! اگر این گروه از مومنان در اینجا به هلاکت برسند کسی دیگر در زمین تو را به یکتایی نمی پرستد.» در اینجا، ابوبکر دستش را گرفت و گفت: ای رسول الله! نزد پروردگارت بسیار اصرار نمودی، بس است.

آنحضرت صلي الله عليه وسلم که زره بر تن داشت، بیرون آمد درحالی که می گفت: «سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيَوْلُونَ الدُّبْرَ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمْرٌ»: یعنی جمعیت ایشان بزودی شکست می خورد و پشت می کنند و می گریزند. بلکه موعدشان، قیامت است و قیامت، مصیبتی عظیم تر و تلخ تر است.

امام طبرانی روایت می کند که در زمان رسول الله صلي الله عليه وسلم منافقی بود که مردم را اذیت می کرد، بعضی ها گفتند که برویم به رسول الله صلي الله عليه وسلم از این منافق استغاثه کنیم، نبی کریم صلي الله عليه وسلم فرمود: استغاثه به من جایز نیست، بلکه به الله استغاثه می شود. (و روی الطبرانی باسناده عن عبادة بن الصامت أنه كان في زمان النبي - صلى الله عليه وسلم - منافق يؤذي المؤمنين، فقال بعضهم فقوموا بنا نستغيث برسول الله - صلى الله عليه وسلم - من هذا المنافق، فقال النبي - صلى الله عليه وسلم: (إنه لا يستغاث بي، و إنما يستغاث بالله)

استعاذه (پناه جستن):

الله (جل جلاله) به مسلمانان تعلیم داده است که همیشه به الله پناه بجویند، (فاستعذ بالله) (قل اعوذ برب الفلق) (قل اعوذ برب الناس) بنابراین یک مسلمان در هنگام پناه جستن می گوید: (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) پیامبران الهی نیز به الله پناه میبردند «اعوذ بالله أن أكون من الجاهلین» به الله پناه می جویم که از جمله ی جاهلان باشم (سوره البقرة: 67) «وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُون» و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از اینکه مرا سنگباران کنید. (سوره الدخان: 20) معاذ الله (سوره یوسف: 23) «ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرین» گفتند... وقرآن این رجوع شان را برای ما بیان میکند، چرا؟ برای اینکه ما هم اولاد آنان هستیم باید در وقت لغزش ها به بارگاه الهی پناه ببریم.

ابراهیم (علیه السلام) که پدر پیامبران است او نیز در هنگام ضرورت به بارگاه الهی رجوع می کند، «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ».

حضرت عیسی علیه السلام نیز دعا به بارگاه الهی نموده می گوید که «ربنا أنزل عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (سوره المائدة/114)

حضرت موسی علیه السلام نیز مشکلات و درد های خود را به بارگاه الهی تقدیم می نماید «وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالاً فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوهُ عَنِ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (سوره یونس/88)

عادت مشرکین قریش در پناه جستن:

در عصر قبل از بعثت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وسلم) کسانی بودند که:

- 1 - به جنها پناه می بردند «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا» (سوره الجن/8) (ومردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند).

- 2 - بعضی از مشرکین به مجسمه های انسانهای خوب پناه می بردند مثل لات، منات، هبل و غیره.

- 3 - بعضی از مشرکین حبشه به قبرهای شخصیت های نیک پناه برده آنرا سجده گاه خود ساخته بودند.

- 4 - بعضی از مشرکین به درختان پناه می بردند، آنرا مبارک می دانستند «فَعَن أَبِي وَاقد اللیثی قال: «خرجنا مع رسول الله (صلی الله علیه وسلم) إلى حنین ونحن حدثاء عهد بكفر، وللمشركین سدرة (درخت خار دار را گویند). یعكفون عندها وینوطون بها أسلحتهم، یقال لها ذات أنواط، فمررنا بسدرة، فقلنا: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اجعل لنا ذات أنواط كما لهم ذات أنواط، فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: الله أكبر، إنها السنن، قلتم والذي نفسي بیده كما قالت بنو إسرائيل لموسی: «اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (سوره الأعراف: 138)، لترکبن سنن من كان قبلکم» (سنن الترمذی تحت شماره (2180) وگفته است که حدیث صحیح میباشد).

- 5 - بعضی ها به مهره ها، چوب ها، سنگ ها، تار و غیره پناه برده، برای بند نمودن نظر از این چیزها استفاده می نمودند.

این همه درس‌ها برای اینست که انسان در هنگام مشکلات به الله جل جلاله پناه ببرد، بی‌مریم که یک دختر موحد و یکتا پرست بود در هنگام ملاقات با ملائکه که او را در نخست نمی‌شناسد می‌گوید «قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا» (سوره مریم / 18) «(مریم) گفت اگر پرهیزگاری من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم».

اکنون سوال مطرح میشود که آیا کسانی هستند که به غیر از پناه جستن به بارگاه الهی به کسان دیگری پناه برند، بلی کسانی هستند که عقیده‌ی قرآنی ندارند، توحید در قلب‌شان جا نگرفته است، از طرفی دیگر خود قرآن در مورد مشرکان چنین می‌گوید که به غیر از الله به کسان دیگری پناه می‌جستند. ... آیات قرآن از زبان جن‌ها برای ما چنین می‌گوید که جن‌ها گفتند: «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا» (سوره الجن) «و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می‌بردند و بر سرکشی آنها می‌افزودند» «و خودشان بیان کردند که این اشخاصی که به جن‌ها پناه می‌بردند، بجز این که برای‌شان تشویش ایجاد کند کاری دیگری نمی‌کردند».

در عصر امروزی هم کسانی هستند که به نزد فال بین‌ها رفته و به آنان پناه می‌برند، و یا اینکه این جادوگران و فال بین‌ها آنان را به کسانی دیگری مثل جن‌ها پناه می‌دهند، در تعویذ‌هایی‌شان نام‌های جن‌ها را می‌نویسند، و شیطان هم از جن بود «إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (سوره کهف/ 29) بنابراین آنان به اسلوب جدیدی کارهای همان کسانی را که قرآن آنان را به بدی یاد نموده است تکرار می‌کنند، منتهی به اشکال و انواع دیگر.

امروز کسانی هم هستند که به اشخاص پناه می‌برند، شما در تمامی قرآن بخوانید در یک صفحه‌ی قرآن هم نیست که یک پیامبری به ملائکه‌ای پناه برده باشد، و یا اینکه پیامبری به پیامبر قبلی خود پناه برده باشد، و یا یک آیه قرآنی امر نموده باشد که در مشکلات‌تان به شخصی پناه ببرید ولی متأسفانه امروز بسیاری از اشخاص هستند که به اشخاص بزرگوار پناه می‌برند، این اشخاص درست است که شخصیت‌های عالی هستند، ولی پناه بردن به آنان در هنگام مشکلات، مخالف دعا‌های تمامی پیامبران است، مخالف اعوذ بالله است، ما اگر از شیطان پناه می‌بریم به رحمن پناه می‌بریم، همان‌گونه که پیامبران همیشه به بارگاه الهی پناه می‌بردند، ما اگر از درد و رنج پناه گاهی می‌خواهیم فقط به بارگاه الهی رجوع کرده مانند پیامبران (ربنا) می‌گوییم.

دو دشمن انسان، انس و جن و مقابله با آنان:

علماء می‌گویند میتوانددشمن، انسان، انسان دیگر و یا هم میتواند دشمن انسان شیطان باشد. پروردگار با عظمت ما در مورد مبارزه و مقابله با دشمن به نکات از قبیل: حسن خلق، مدارات، ترک انتقام و حوصله‌مارا غرض آرام ساختن این دشمن توصیه فرموده است، و اگر با این تدبیر از دشمنی دست‌نبرد داشت، همانا راه جهاد و قتال را دستور فرموده است. ولی مقابله در مقابل دشمنی با شیطان فقط و فقط استعاذه و پناه جستن به الله توصیه گردیده است.

ابن کثیر در مقدمه تفسیر خویش سه آیه از قرآن در پیرامون این مطلب نوشته است که در آنها از این دو دشمن یادآوری شده برای دفاع از دشمن انسانی به حسن خلق، عدم انتقام همراه با حسن سلوک رهنمایی فرمود، و در برابر با دشمن شیطان به استعاذه تلقین نمود، این کثیر فرموده است که: در کل قرآن همین سه آیه در پیرامون این مطلب آمده

اند: یکی این است: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (سوره اعراف آیه 199) این تدبیر در برابر به کار خیر و چشم پوشی از بدی است.
 سپس در برابر دشمن شیطان فرمود: «وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (سوره مؤمنون آیه 96) و حاصل این پناه جستن به خداوند است، آیه دوم، نخست برای معالجه دشمن انسانی فرمود: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ لَسِيئَةٍ» (سوره مؤمنون آیه 96) یعنی بدی را به وسیله نیکی دفع نمایید، سپس در برابر با دشمن شیطان فرمود: (وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (97) وَأَعُوذُ بِكَ رَبُّ أَنْ يَحْضُرُونِ) (سوره المؤمنون آیات 97 و 98) یعنی پروردگار من به تو پناه می جویم از تعرض شیاطین و از این که پیش من حاضر گردند.

آیه سوم این که برای دفاع از دشمن انسانی فرمود: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (سوره فصلت آیه 34) یعنی شما بدی را به نیکی دفع نمایید، و اگر چنین بکنید مشاهده خواهید کرد که دشمن شما دوست مخلص شما خواهد بود، سپس در برابر با دشمن شیطان فرمود: «وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (سوره فصلت آیه 36) اینها تقریباً همان الفاظ هستند که در سوره اعراف برای دفع از دشمن شیطانی آمده بودند، و حاصل آن این که مقابله با آن بجز استعاذه راه دیگری ندارد. (ابن کثیر)

در این سه آیه علاج دشمن انسانی، عفو گذشت و حسن سلوک نشان داده شد، زیرا فطرتاً انسان همینطور است که با حسن سلوک و احسان مغلوب می گردد، و کسانی که صلاحیت را از دست داده شریر النفس قرار گرفته اند معالجه آنها در آیت دیگری به جهاد و قتال نشان داده شده است، زیرا آنها دشمن علنی هستند با وسایل علنی در مقابله می آیند، لذا توان نیروی آنها با نیرو دفع کرد، بر خلاف شیطان لعین که طبعاً شریر است، عفو و گذشت و احسان با او تاثیر ندارد، تا او از شرارت خود باز آید، و نه می توان با او به ظاهر با جهاد و قتال مبارزه نمود، این دونوع تدبیر نرم و گرم فقط در برابر با دشمن انسانی می توانند به کار گرفته شوند، و در برابر با شیطان به کار نمی آیند، لذا علاج آن فقط با پناه خواستن از خدا و مشغول شدن به ذکر الله می تواند باشد، که در تمام قرآن به تلقین شده و قرآن به پایان رسیده است.

چرا شیطان ملقب به خناس شد:

لغوی در مورد کلمه «خَنَاسٌ» می نویسند که «خناس» صیغه مبالغه از ماده «خنوس» گرفته شده و به معنای جمع شدن و عقب رفتن است، بنابر علتی شیطان ملقب به «خناس» شد زیرا در هنگامی که نام پروردگار گرفته می شود، شیطان عقب نشینی می کند.

علماء می فرمایند که: شیطان را از این جهت به خناس ملقب نموده که به طور مداوم انسان را وسوسه می کند، و به محضی که انسان به یاد الله مشغول گردد، خود را پنهان و مخفی کرده، و به محض اینکه، انسان از ذکر الهی غافل گردد، شیطان عرض وجود نموده و به وظیفه خناسی خویش میپردازد.

گروپ خناسان:

در مورد اینکه «وسواسان خناس» تنها یک گروپ و یا هم اشخاص و افراد معینی هستند و یا هم که تنها در انسانها تنها خناسان وجود دارد و یا هم این گروپ در جنیبات فعال اند؟

در جواب باید گفت که گروه خناسان در یک گروه و یا هم در یک لباس نیستند، بلکه خناسان در میان جن و انس پراکنده هستند، خناسان در هر لباس و هر جماعتی و گروهی یافت می شوند، وسعت تقسیم این گروه در جماعت مختلف و در لباس ها و الوان مختلف به ما انسانها می آموزند که ما انسانها باید مراقب دسایس و توطیه های شان باشیم و باید از شر همه آنها به خدا پناه برد.

شیطان و سیطره آن بر انسان:

زیاتر وقت در ذهن انسان سؤال خطور میکند که چگونه پروردگار با عظمت ما مخلوقی را خلق نموده است که از بدو خلقت در دشمنی و عداوت با انسان قرار دارد. و وجود آنرا بخاطر اینکه از شر آن در امان بمانند از بین نمیرد.

در جواب این سوال قرآن عظیم الشان در (آیه 27 سوره: اعراف) با زیبایی خاصی جواب داده و میفرماید: «اگر کسی بگوید: چگونه خداوند دادگر و مهربان دشمنی را با این قدرت بر انسان مسلط ساخته دشمنی که هیچ گونه موازنه قوا با او ندارد به هر کجا بخواهد می رود بدون این که کسی حضورش را احساس کند، حتی طبق بعضی روایات در درون وجود انسان همچون جریان خون در رگ ها حرکت می کند! آیا این با عدالت پروردگار سازگار است؟!»

در جواب این سؤال الله متعال می فرماید: «ما شیاطین را اولیاء و سرپرستان افراد بی ایمان قرار دادیم» (إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ). یعنی آنها هرگز اجازه ورود به منطقه روح و قلب انسانهایی که آمادگی خود را برای پذیرش آنان اعلام نداشته اند، ندارند، و یا به تعبیر دیگر درایه متذکره این فهم به وضوح میرساند که: گام های اولی از طرف خود انسان برداشته میشود، و اجازه ورود به جسم انسان برای شیاطین از طرف خود انسان صادر میگردد، این بدین معنی است که همین است که اجازه ورود را به شیطان اعطا میکند، و بعد از موافقت انسان شیطان امکانات را می یابد که خود را به مرز های روح انسان برساند و آنرا در اشغال کامل خویش در آورد. بنأی انعه از انسانها که اجازه ورود به شیطان نمی دهد، شیطان قدرت نفوذ برچنین انسان را ندارد.

پروردگار با عظمت ما در این مورد میفرماید: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» «تسلط شیطان بر آنها است که به او عشق می ورزند و او را سرپرست خود انتخاب کرده اند و کسانی که او را پرستش می کنند». در سوره «نحل» آیه 100 می خوانیم: همچنان در آیه 42 سوره «حجر» این موضوع را بار دیگر مطرح و میفرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَالِبِينَ» (تو بر بندگان من تسلط نخواهی داشت، مگر بر گمراهانی که از تو پیروی می کنند). در این هیچ جای شکی نیست که ما شیطان و ملازمین شانرا نمی بینیم، ولی انسانهایی آگاه و بیدار میدانند که چون به وسواس شیطان خناس مبارزه کند و به چه قسم جلوی نفوذ آنرا بگیرد.

توبه گمراهان استجابت نمیگردد:

توبه در لغت «توبه» و «توب» به معنای رجوع و بازگشت است. راغب در مفردات خود مینویسد: «توب» به معنای ترک گناه به زیباترین صورت است و آن رساترین گونه معذرتخواهی است، زیرا عذرخواستن بر سه نوع است: یا شخص

عذرخواه می‌گوید: فلان کار را نکرده‌ام یا می‌گوید: آن کار را کرده‌ام، ولی منظورم از آن کار چنین و چنان بوده است و یا این که می‌گوید: آن کار را کرده‌ام ولی بد نموده‌ام و بار دیگر تکرار نخواهم کرد. که در شرع نوع آخر بحیث توبه شناخته می‌شود.

توبه در اصطلاح:

توبه کلمه عربی است، در اصطلاح شرع، بازگشت از گناه و ترک آن است. (راغب) مینویسد: «توبه در شرع عبارت است از ترک گناه به خاطر اینکه کاری بدی است و پشیمانی بر آن چه آنچه در گذشته واقع شده است و تصمیم بر ترک گناه و جبران اعمال.

خوانندگان گرامی!

همانطوریکه از فهم لغوی و اصطلاحی توبه فهمیده می‌شود، توبه در حقیقت، پشیمانی قلبی است؛ این ندامت و پشیمانی نه تنها در قلب اراده و تصمیم است بلکه این تصمیم اراده باید در عمل انسان ظاهر گردد و نشان داده شود، که مهمترین عمل در این مورد همانا انجام واجبات و ترک محرمات است.

در این جای شکی نیست که پروردگار با عظمت ما توبه کسی را قبول می‌کند که واقعاً از عمل ناشایسته خویش از عمق دل پشیمان و نادم شود و درصدد جبران آن برآید، و وسیله وصول بدین امر نشان دادن در عمل است.

قرآن عظیم الشان میفرماید توبه اشخاصیکه از طی دل پشیمان و نادم گردد و در عمل به اصلاح خویش بپردازند مورد استجابات در بار پروردگار قرار می‌گیرد. «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا» (سوره: بقره آیه ۱۶) در این حالت که پروردگار از روی لطف و مهربانی خویش، توبه بنده خود را قبول می‌کند. عدم پذیرش توبه، برخلاف هدف خدا است و الله این کار را نمی‌کند.

پروردگار با عظمت ما دروازه های توبه را تا به روز قیامت باز گذاشته است، اگر خدا ناخواسته دروازه های توبه بسته شود، انگیزه تکامل از بین می‌رود، انسان به تباهی، فلاکت و در نهایت امر به سقوط و بدبختی بزرگی مواجه می‌گردد. بجز از توبه هیچ راه برای نجات انسان باقی نمی‌ماند.

ولی هستند انسانهایی که بادر نظر داشت این همه انظار ها و هوشدار ها به جهالت خویش پا فشاری مینمایند و غرق در گمراهی اند و از خالق خویش نه تنها انکار مینمایند بلکه با تمام حيله و شرارت شیطانی خویش مصروف گمراهی سایر انسانها می‌باشند. و با وقاحت دست به تبلیغات شرکی می‌زنند.

پروردگار با عظمت در سوره نساء آیات 48 و 116 میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا.» (بتحقیق الله نمی‌آمرزد شرک آوردن با او را و می‌آمرزد پایین تر از آنرا برای هرکس که بخواد می‌آمرزد و آنکه بخدا شرک آورد پس بتحقیق گناه بزرگی را مرتکب شده است).

و باز میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا.» بتحقیق الله نمی‌آمرزد شرک آوردن با او را و می‌آمرزد پایین تر از آنرا برای هرکس که بخواد و آنکه شریک برای خدا قائل شود پس بتحقیق گمراه شده گمراهی دوری.»

مشرکین و گمراهان دشمنی به دین و خدمتگاران آنرا وظیفهء خویش گشتانده و به جز فتنه، کدورت و عداوت چیزی دیگر در برنامهای زندگی شان نیست اینها قبل از همه بر خود ظلم میکنند تا بر علیه دیگران جفا و تهمت.

در هدایات و ارشادات دین مقدس اسلام با تمام وضاحت بیان و پیش بینی گردیده است که: توبه انسانها که تحریف کنندگان آیات الهی و احادیث نبوی و منکرین اعتقادات دینی اند و بدعت گذاران در دین اند و یا تمام کسانی که موجب گمراهی مردم می شوند، قبول نمی گردد.

این نوع اشخاص شامل لطف پروردگار نبوده و ماننده فرعون در جهالت غرق و به غضب الهی گرفتار میگردند.

ولی خواننده محترم! در این جا شک نیست که گناه هر چه باشد، با توبه پاک می شود، عفو عمومی و فراگیر، پیام مهم آیه ای از قرآن مجید است: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَتِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» بگوای بندگان من که بر خود ستم کرده اید! از رحمت خداوند نا امید نشوید که خدا همه گناهان را خواهد بخشید. (زمر: آیه ۵۳)

مگر توبه آنعه افراد یکه یا بدون درک حقایق و نادانی و ابعاد انحرافی شان و یا عمداً خود گمره اند و توسط زبان و قلم خویش به گمراهی سایرین مشغول اند مورد استجابات قرار نگرفته و بلاخره در دنیا شرمسار و در آخرت در جهنم و لعنت پروردگار برسر شان خواهد بود.

طوری که قبلاً یادآور شدیم، قرآن عظیم الشان در مورد مشرک و مبلغین افکار شرکی، کفری و الحادی میفرماید که پروردگار از همه گناهان می گذرد ولی از گناه شرک نمی گذرد: «أَنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» خداوند شرک را نمی بخشد و کمتر از آن را برای هر کس که بخواهد میآمرزد. (سوره نسا آیه ۱۱۶). تعدادی از علماء بدین عقیده اند که: در الفاظ آیات توبه مفاهیم عمومیت دیده میشود و به اصطلاح شامل حال همه انسانها میگردد که در موضع، شرک را نیز در برمیگیرد و میگویند، مشرکین نیز شامل این حکم میگردند طوری که میفرماید: «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ؛ او است که توبه را از بندگان می پذیرد» (سوره شوری آیه ۲۵). در جواب باید گفت که در این جا ی شک نیست که: این آیه و سایر آیات دیگر که شامل احکام توبه اند، بخشوده شدن شرک در پرتو توبه نیز می باشد. پس منظور از عدم عفو مشرک، عدم پذیرش توبه وی نیست، بلکه هدف آن است که برخی از گناهان، بدون توبه نیز بر اثر رحمت گسترده خدا، با راه هایی مانند انجام کار های نیک، و ترک گناه کبیره بخشوده می شوند، ولی هرگز شرک در قلمرو این رحمت خاص قرار نمی گیرد، زیرا مشرک هیچ گونه شایستگی برای نزول رحمت پروردگار را ندارد. البته بخشیده شدن در پرتو توبه یک امر بدیهی است. کسانی که در صدر اسلام به دین می گرویدند و پیامبر اسلام آنان را می پذیرفت، مشرک بودند. پس توبه و بازگشت از گناه، همه گناهان حتی شرک را میشوید.

توبه فرعون چرا قبول نشد؟

توبه فرعون بخاطر قبول نشد که ایمان آوردن فرعون در وضع اضطراری و از سر ناچاری صورت گرفته بود، یعنی زمانی که فرعون به حالت رسید که چاره فرار از

حالات که در آن قرار داشت برایش غیر ممکن بود و از طرف دیگر راه نجات از آن نداشت مرگ اش حتمی بود، بناءً توبه و پشیمانی اش برایش هیچ فایده ای نرساند، این است حالات و سرنوشت تمام مجرمین و گناهکاران و گمراهان که در حالات اضطرار توبه هیچ فایده برایشان رسانده نمیتواند.

قرآن عظیم الشان با زیبایی خاصی بیان میدارد: «حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ هنگامی که غرقاب دامن فرعون را گرفت، گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، وجود ندارد و من از تسلیم شدگان هستم». (سوره یونس: آیه ۹۰).
به همین دلیل پروردگار او را مخاطب ساخت و فرمود: «الآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ؛ اکنون ایمان می آوری، در حالی که پیش از این طغیان و عصیان کردی و در صف مفسدان قرار داشتی؟!»

خوانندگان گرامی!

این حکم مختص فرعون نیست یکی از شرایط پذیرش توبه، آن است که قبل از فرا رسیدن مرگ، توبه صورت گیرد، همان طور که قرآن کریم می فرماید: «وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ؛ برای کسانی که کارهای سوء انجام دهند و به هنگام فرارسیدن مرگ توبه کنند، توبه ای نیست». (سوره نسا: آیه ۱۸)

با وجود اینکه میدانیم شرع در عبادات به نقل است نه به عقل اما منطق ساده و عام فهم سخن هم درین است که پاداش و اجر الهی در انتخاب است. در صورتیکه راه انحراف را پیموده و دیگر راه بارگشت و فرصت خوبی نیست و آخرین فرصت به لاچاری انتخاب توبه میکند درین صورت منطق سخن نیز چنین است که توبه قبول نه شود. چنین منطق در برابر رضا و اراده الهی با وجود تمام گناهان ممکن است مورد عفو و گذشت قرار گیرد (ان شاء الله تعالی). البته این آیه با مفاهیم آیات که می گوید: توبه تا آخرین نفس پذیرفته می شود، منافاتی ندارد، زیرا منظور از آن، لحظاتی است که هنوز نشانه های قطعی مرگ را مشاهده نکرده و به اصطلاح دید برزخی پیدا نکرده است. پروردگار! ما را از توبه گذاران واقعی قرار ده و ما را از گمراهی نجات ده. آن شخصیکه در همه حالات الله تعالی را حاضر و ناظر میدانند هیچگاه نباید مرتکب کفر شده و به تبلیغ شر و فساد بپردازد ذات الهی مبری از تمام این فتنه و فساد است که بروی میبندد و متخلفین درین راستا قبل از همه و قبل از اینکه به دیگران ضرر متوجه شود به خود شان ضرر برمیگردد. بهترین راه مراجعه به خود اعمال و کردار خود و مصداق این آیه قرانی عمل کردن دیگر برای ما انسانها وجود ندارد. بر ما است تا با تمام صداقت دعا نموده و بیان بداریم: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَ أَنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ خدایا، به خود ظلم کردیم و اگر ما را نیامرزی و رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود» (سوره اعراف آیه ۲۳).

شیطان خبیث:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ
«ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید! و از گامهای (راه) شیطان، پیروی نکنید! بخاطر اینکه او دشمن آشکار شماست.» (سوره بقره، آیه ۱۶۸) اکثریت

مطلق علماء زبان شناسی بدین عقیده و باور اند که «شیطان» اصلاً کلمه ای عربی است و از ماده «شطن» مشتق شده است. شطن به معنای دور شدن است و به هر متمرّد یا غی و باغی اعم از انس و جن و حیوانات که باشد، خطاب (شیطان) برایش کرده میشود. ولی «شاطن» به معنای خبیث است و به ابلیس و ذریه (خانواده) و اعوان (مساعدین) او به مناسبت همان تمرّد و عصیانگری و خباثت و وسوسه گری، شیطان خبیث اطلاق گردیده است.

این کلمه به آنده از انسانهایی که با شیطان همدستی و همکاری میکنند در قرآن عظیم الشان بنام شیطان خطاب شده است. (و اذخلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم) (سوره بقره آیه: ۱۶) (و منافقان زمانیکه با شیاطین خود خلوت می کنند، می گویند ما با شما هستیم) و یا هم طوریکه قرآن عظیم الشان در سوره انعام آیه ۱۱۲) میفرماید: (و كذلك جعلنا لكل نبي عدوا شياطين الانس والجن) (و همچنین برای هر پیامبری دشمنی قرار دادیم از شیطانهای انس و جن).

کلمات «الشیطان» و «الشیاطین» و «شیطاناً» بیشتر از (۹۰) بار در سوره های مختلفی از قرآن عظیم الشان تذکر رفته است. که در همه موارد از: شیطان به عنوان دشمن و بدخواه انسان یاد آوری بعمل آمده است.

در روایات آمده است که: شیطان به طور طعن آمیز میگوید: پروردگارا! بندگان تورا دوست دارند، ولی با آنها نافرمانی تو را می کنند. ولی بر عکس مرا دشمن خویش می شمارند ولی از من فرمانبرداری میکنند.

میگویند در مقابل جواب داده میشود: من عفو کنم فرمانبری آنان را از تو، به خاطر دشمنی که با تو دارند، و ایمان آنان را می پذیرم اگر چه مرا فرمانبری نکردند به دوستی که با من دارند.

برخی از اوصاف خبیثه شیطان در قرآن:

اولین صفت:

که برای شیطان خبیث در قرآن عظیم الشان داده شده است همانا دشمنی سرسخت شیطان به انسان و اولاده انسان است. (ان الشیطان للانسان عدو مبین) (همانا شیطان برای انسان دشمنی آشکار است) (سوره یوسف آیه: ۵)

دومین صفت:

که برای شیطان در قرآن داده شده است همانا صفت: اغواگری، دسیسه بازی گمراه کننده شیطان است: (قال فبعزتك لا غوینهم اجمعین) (شیطان گفت: به عزت تو قسم که همه آنها را اغوا خواهم کرد). (سوره ص آیه: ۸۲)

سومین صفت:

شیطان در قرآن همانا صفت زشت و بدی تکبر و غرور است: «يَعْدُهُمْ وَ يَمْتَبِهِمْ وَ مَا يَعْدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُوراً» (شیطان به آنها و عده های دروغین می دهد و به آرزوهای سرگرم می سازد و جز فریب و نیرنگ به آنها و عده نمی دهد). (نساء/ ۱۲۰). همچنین رجوع کنید به آیات: (ابراهیم/ ۲۲، حشر/ ۱۷-۱۶، اسراء/ ۶۵-۶۴، انفال/ ۴۸) اصولاً یکی از نام های شیطان در قرآن، «غُرور» است.

«غُرور»:

«غُرور» صیغه مبالغه «غُرور» و در اصل به معنای کسی یا چیزی است که بسیار

«خدعه کار» و «نیرنگ باز» باشد: «یا ایها الناس اِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ؛» مسلماً وعده الهی حق است مبادا زندگانی دنیا شما را بفریبد، و مبادا شیطان شما را بفریبد. «(سوره فاطر/5؛ همچنین، سوره لقمان/33) «يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّكُمْ الْأُمَانِي حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ؛» (در روز قیامت) منافقین اهل ایمان را صدا می زنند که مگر ما با شما نبودیم؟! می گویند: بلی، ولی شما خود را به هلاکت افگنید و انتظار (مرگ پیامبر را) کشیدید، و (در همه چیز) شک و تردید داشتید، و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان الله فرا رسید، و شیطان شما را در برابر خداوند فریب داد.» (سوره حدید/14).

اگر به نیرنگ و فریب شیطان در داستان حضرت آدم علیه السلام نظر اندازیم در می یابیم که: شیطان، با روانشناسی ماهرانه ای و با دست گذاردن بر روی دو میل قدرتمند که در نهاد انسان وجود دارد (یکی میل جاودانگی و دیگری میل قدرت طلبی)، به او وعده ای دروغ داد و دستگاه محاسباتی حضرت آدم (ع) را مورد هدف قرار داد: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِيمَا وَ قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ. وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ؛ سپس شیطان آنها را وسوسه کرد تا آنچه را از اندامشان پنهان بود آشکار سازد و گفت پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه (اگر از آن بخورید) فرشته خواهید شد یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند! و برای آنها سوگند یاد کرد که من خیرخواه شما هستم!» (سوره اعراف/21-20)

«فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَّا يَبُلَى؛» ولی شیطان او را وسوسه کرد و گفت: «ای آدم! آیا می خواهی تو را به درخت زندگی جاوید، و ملکی بی زوال راهنمایی کنم؟» (طه/120)

و اینگونه است که خداوند می فرماید: «فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ... وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَفَلْ لَكُمَا إِنْ الشَّيْطَانِ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛» و به این ترتیب، آنها را با فریب (از مقامشان) فرود آورد... و پروردگارش آنها را نداد داد که: «آیا شما را از آن درخت نهی نکردم؟! و نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟!» (سوره اعراف/22)

چهارمین صفت:

شیطان در قرآن اینست که: شیطان اعمال انسانها را در نظر انسانها زیبا و بطور زینت جلوه داده، و از همین طریقه می خواهد انسانها را از راه راست و از راه حق دور و منحرف سازند: (و زین لهم الشیطان اعمالهم فصدهم عن السبیل) (و شیطان اعمال آنها را در نظرشان زینت داد پس آنها را از راه حق باز داشت). (سوره: نمل آیه ۲۴).

پنجمین صفت:

شیطان در قرآن اینست که: شیطان انسانها را همیشه امر به فحشاء و گناه می کند: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَ اللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛» شیطان، شما را (به هنگام انفاق)، وعده فقر و تهیدستی می دهد، و به فحشا (و زشتیها) امر میکند، ولی خداوند وعده «آمرزش» و «فزونی» به شما می دهد، و خداوند قدرتش وسیع، و (به هر چیز) داناست. (به همین دلیل، به وعده های خود، وفا می کند.)» (بقره/268)

ششمین صفت:

شیطان در قرآن اینست با اینکه: شیطان حیله گر و مکار است ولی کید و حیله او ضعیف است: «ان کید الشیطان کان ضعیفا» (همانا کید و حیله شیطان ضعیف است) (سوره نساء آیه: ۷۶).

هفتمین صفت:

شیطان در قرآن اینست که: شیطان باعث فراموشی می شود: «فانی نسیت الحوت و ما انسانیه الا الشیطان» (من ماهی را فراموش کردم و آن را از یاد من نبرد مگر شیطان) (سوره: کهف آیه: ۶۳). (فانساه الشیطان ذکر ربه) (شیطان ذکر خدا را از یاد او برد). (سوره: یوسف آیه: ۴۲).

هشتمین صفت:

شیطان در قرآن اینست که: شیطان ذریه دارد و تولد تناسل دارد: (افتخذونه و ذریته اولیاء من دونی و هم لکم عدو) (آیا او (شیطان) و ذریه او را اولیاء خود قرار می دهید در حالی که آنها برای شما دشمن هستند) (سوره: کهف آیه: ۵۰).

نهمین صفت خیرخواه نشان دادن:

یکی از شیوه های مکاری شیطان اینست که در دستگاه محاسباتی انسان نفوذ میکند، و بدین ترتیب خود را برای انسان خیرخواه جلوه می دهد. بطور مثال مکاری شیطان درباره حضرت آدم (ع) بود. «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِحِهِمَا وَ قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» سپس شیطان آنها را وسوسه کرد تا آنچه را از اندامشان پنهان بود آشکار سازد و گفت پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه (اگر از آن بخورید) فرشته خواهید شد یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند! و برای آنها سوگند یاد کرد که من خیرخواه شما هستم!» (سوره اعراف/21-20).

از جمله «وسوس له» - با توجه به حرف «لام» که معمولاً برای نفع و فائده می آید - چنین استفاده می شود که شیطان در وسوسه های خود، چهره خیرخواهی و دوستی آدم را به خود گرفت، در حالی که در جمله «وسوس الیه» چنین معنی وجود ندارد، بلکه تنها به معنی «نفوذ مخفیانه» در قلب کسی است.

خواننده محترم!

اعتماد به دشمن و در دام لبخند ها و وعده ها و حمایت های آنها افتادن نیز آسیب بزرگ دیگری است که انسان باید از آن بر حذر باشند. دشمن را با علامتتش در هر لباسکه باشد، باید شناخت و از کید او که در مواردی در پس ظاهر دوستی و کمک پنهان می شود، باید مردم را آگاه ساخت. پروردگارا ما را از شر شیطان خبیث و الرجیم نگاه دار، پروردگارا ما از شر شیطان به تو پناه میبریم.

هدایت و رهنمود قرآن کریم در مقابله با شیطان:

قرآن عظیم الشان طوریکه قبلاً تذکر دادیم در آیات متعددی از شیطان به عنوان دشمن

آشکار انسان نام برده و می فرماید: ان الشیطان للانسان عدو مبین؛ «شیطان دشمن آشکار انسان است.» و در هشداري دیگر می فرماید، بني آدم شیطان شما را فریب ندهد آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد.

قرآن عظیم الشان به انسان هشدار میدهد و برای انسان همیشه زنگ خطر را به صدا در می آورد می فرماید: «هر کس شیطان را به جای خداوند به عنوان ولی و سرپرست خود انتخاب کند زیان آشکاری و بزرگی را مرتکب خواهد شد.»

همچنان قرآن در باره پیروان شیطان میفرماید: «هر آینه جهنم را از تو و بندگانی که از تو پیروی کنند پر خواهم کرد.» در اینجا يك سؤال مطرح می شود و آن اینکه با توجه به این همه هشدار های قرآنی و با وجود همه هشدار های که توسط آنبیا و علماء که در مورد پیامدهایی خطر ناک شیطان خبیث صورت میگیرد چرا انسان ها به این هشدارها بی توجه هستند؟

در جواب باید گفت: که این بی توجهی انسانها در چند عامل ذیل خلاصه میگردد:

عامل اول:

نفوذ شیطان آنچنان مخفی و تحت پلان دقیقی مخفی کاری در انسان صورت میگیرد، که انسان فکر می کند این خود اوست که چنین تصمیمی را گرفته است و دشمنی کسی را احساس نمی کند.

عامل دوم:

فوری نبودن نتایج پیروی از این دشمن خطرناک. این بدین معنی است که اغلب انسانها که از نفس اماره و شیطان پیروی میکنند، چنان فوری نیست که انسان با چشیدن طعم تلخ آن در برابرش مقاومت ورزد.

عامل سوم: لذت گرایی افراطی که در نتیجه قوای مقاومت را از انسان سلب میکند.

عامل چهارم: تنوع و انعطاف پذیری شگفت انگیزی که در شیطان وجود دارد از جمله عوامل تاثیرپذیر انسان از پرگرام های شیطان است. با در نظر داشت که شیطان در قرآن عظیم الشان بحیث دشمن آشکاری انسان معرفی گردیده است.

چرا پروردگار به شیطان اجازه و سوسه را داده است؟

قبل از اینکه بجواب سؤال بپردازم میخواهم کمی به عقب برگشته و داستان را از دید قرآن عظیم الشان بطور مختصر از اوایل آغاز کرد.

زمانیکه شیطان به علت نافرمانی از درگاه الهی شیطان رانده شد، از پروردگار مهلت خواست و خداوند هم تا وقت معینی به او مهلت داد و شیطان پس از گرفتن این مهلت اظهار داشت: که فرزندان آدم را وسوسه خواهد کرد و آنها را وادار به انجام کارهای بد خواهد نمود. قرآن در آیات (۳۶ تا آیات ۴۰ سوره حجر) در مورد چنین میفرماید: «قال رب فانظرنی الی یوم یبعثون قال فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم قال رب بما اغویتنی لأزینن لهم فی الارض و لأغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین.» (شیطان گفت: پروردگارا تا روزی که مبعوث میشوند به من مهلت بده خداوند گفت: تو از مهلت داده شده گانی تا روز وقت معین. شیطان گفت: پروردگارا به سبب اینکه تو مرا گمراه نمودی، (اعمال فرزندان آدم را) برای آنها زینت خواهم داد و همگی آنها را گمراه خواهم ساخت مگر بندگان خالص تو را.

در جواب سؤال میتوان گفت: خداوند انسان را آفرید و به او اختیار و آزادی انتخاب داد به طوری که انسان در انتخاب خیر و شر آزاد است او می تواند راه انبیاء را در پیش گیرد و به سعادت ابدی دست یابد. و هم میتواند از خداوند و پیامبر فاصله بگیرد و به گناه و معصیت و شرّ روی آورد.

در این میان خداوند با ارسال پیامبران و کتب آسمانی، انسان را به سوی خیر و سعادت دعوت کرد لازم بود نیرویی هم باشد که انسان را به سوی شرّ و بدیها دعوت کند تا آزادی انسان در اختیار و انتخاب از بین نرود و او بر سر دو راهی قرار بگیرد آنگاه با انتخاب راه درست، کمال خود را به ثبوت برساند. باید به دقت گفت که این امتحان و انتخاب کار و ضرورت بنده است.

بنابراین، وسوسه های شیطان برای افراد باایمان نه تنها زیانبخش نیست بلکه باعث تکامل بیشتر آنهاست و انتخاب راه خدا با وجود وسوسه های شیطان، بسیار ارزشمند است و افراد با ایمان با مبارزه با وسوسه های شیطان به مراتب بالایی از کمال میرسند. اساساً وجود دشمن، انسان را آماده تر و قویتر می سازد و او را وادار می کند که از تمام امکانات خود استفاده کند و در عزم و اراده خود ثابت قدم باشد.

ضمناً توجه کنیم که وسوسه شیطان در حد الزام و اجبار نیست و شیطان هرگز نمی تواند و اجازه ندارد که انسان را به ارتکاب گناه و معصیت مجبور کند. کار او تنها وسوسه است و شخص با ایمان وقتی چند بار با آن مبارزه کرد دیگر مخالفت با آن کار دشواری نخواهد بود. طوری که قرآن عظیم الشان این مطلب را در سوره نحل (آیات ۹۹ - ۱۰۰) با زیبایی خاص خویش چنین بیان میدارد: «انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون انما سلطنه علی الذین یتولونه» (همانا شیطان را بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل کردند، تسلطی نیست. تسلط او تنها بر کسانی است که ولایت او را پذیرفته اند).

همچنین قرآن در جای دیگر از زبان شیطان نقل می کند که در روز قیامت در جواب کسانی که شیطان را مسؤل گمراهی خود می شمارند، خواهد گفت: «و ما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلو مونی و لو موا انفسکم» (سوره ابراهیم آیه: 22) (مرا بر شما تسلطی نبود جز اینکه شما را دعوت کردم و شما مرا اجابت نمودید پس مرا مذمت نکنید بلکه خود را مذمت کنید).

خلاصه اینکه وسوسه شیطان الزام آور نیست و همین وسوسه گری هم موجب پیشرفت و تکامل مؤمنان است.

در خاتمه دعا میکنیم:

پروردگارا! ما را از وسوسه های شیطان رجیم، و از اعمال شیطانی، خبیثانه و ابلیسانه آن، و از فریب های شیطان مکار، «الذی یوسوس فی صدور الناس، و از شرّ وسوسه گران خناس، در حفظ و امان خود داشته باش.

پروردگارا! از شرّ شیطان خبیث به تو پناه میبریم و به بانگ رسا اعلام میداریم: «قل اعوذ برب الفلق، من شرّ ما خلق، و من شرّ غاسق اذا وقب، و من شرّ النفاتات فی العقد، و من شرّ حاسد اذا حسد.» (الهی ما به تو که پروردگار سپیده صبح هستی پناه میبریم، پناه میبریم از شرّ مخلوقات و از شرّ شب تار که فرا رسد، و از شرّ جادوگرانی که در گره ها دمند، و از شرّ هر حاسد که حسد ورزد).

پروردگارا! تورحمان ورحیم وبخشنده ای! لطف و مرحت را از بنده گناهکارا دروغ مفرما. آمین

دفع وسواس شیطان:

در حقیقت وسوسه مریضی خطرناکی است و از توطئه های شیطان برای انسان است، شیطان می خواهد با وسوسه انسان ها را در تنگنا قرار دهد و آنها را گمراه کند و از طاعت الهی باز دارد. از این رو خداوند به پیامبرش صلی الله علیه وسلم دستور داده است که از این وسوسه به خدا پناه ببرد و در این مورد سوره کاملی نازل کرده است: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (1) مَلِكِ النَّاسِ (2) إِلَهِ النَّاسِ (3) مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (4) الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (5) مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (6)» (سوره الناس)

شیطان انسان را وسوسه می کند و در مورد مؤمنان وسوسه اش شدید است، وسوسه با دو چیز علاج می شود:

- 1 - مؤمن نباید به این وسوسه توجه کند؛ بلکه قاطعانه آن را از خود دفع کند؛ چون وسوسه از شیطان است و به او ضرر نمی رساند.
- 2 - به ذکر خداوند متعال مشغول شود، شیطان از او دور می شود، از این رو خداوند در مورد شیطان می گوید: (الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ) یعنی وقتی که انسان از ذکر پروردگارش غافل می شود شیطان به سراغش می آید و او را وسوسه می کند، وقتی که انسان پروردگارش را یاد کند شیطان از او دور می شود. نصیحت من به سؤال کننده و امثالش این است که این دو کار را انجام دهد.
- 1 - به وسوسه توجه نکند و تحت تأثیر آن قرار نگیرد آنگاه وسوسه به اذن خدا دور خواهد شد؛ چون وقتی انسان به آن توجه کند بیشتر میشود و شیطان به انسان مسلط می گردد.
- 2 - به کثرت به ذکر الله متعال و تلاوت قرآن عظیم الشان مشغول شود، و از شیطان به خدا پناه ببرد. آیه الکرسی و معوذتین (سوره فلق و ناس) را بخواند و تکرار کند، با این کارها به اذن خدا وسوسه اش دور خواهد شد.

کید شیطان ضعیف است:

با توجه به وجوه مذکور نباید چنین پنداشت که توان شیطان بسیار قوی است، و مبارزه با او مشکل و سنگین است، جهت دفع این پندار خداوند می فرماید: «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانُ ضَعِيفًا» (نساء، ۷۶) و در سوره ی «نحل» جایی که هنگام قرائت قرآن دستور به استعاذه رسیده است، همراه با آن نیز فرموده است که شیطان بر اهل ایمان که بر خدا اعتماد نموده اند یعنی به خدا پناه بسته اند تسلطی نخواهد داشت، چنان که می فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (98) إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (99) إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (100)» (نحل 98 تا 100)

یعنی هرگاه خواستی قرآن بخوانی پس پناه ببر به خدا از شیطان رانده شده؛ زیرا او بر اهل ایمان که بر خدا اعتماد می نمایند، تسلطی نخواهد داشت، او فقط بر کسانی تسلط خواهد داشت که او را دوست پندارند و او را شریک بدانند، تشریح کامل این آیه در «معارف القرآن» (جلد ۸، سوره نحل، آیات ۹۸ تا ۱۰۰) و مسایل استعاذه و تفصیل احکام شرعی آن گذشتند در آنجا ملاحظه گردد.

مناسبت بین آغاز و اختتام قرآن:

خداوند متعال قرآن کریم را با سوره ی مبارکه فاتحه آغاز نموده است که خلاصه آن پس از حمد و ثنای خداوند کمک خواستن از خداوند و موفق شدن بر صراط مستقیم است، کمک الهی و صراط مستقیم آنچنان دو چیز هستند که پیروزی دین و دنیای انسان در آنها مضمر است، اما در تحصیل این دو چیز و سپس استعمال آنها دام مکر و فریب و وسوسه ی شیطان قدم به قدم پهن است، لذا الله متعال قرآن را بر تدبیر از هم پاشیدن این دام که استعاده باشد، به پایان رسانید.

خوانندگان گرامی!

ام المؤمنین، عایشه - سلام الله علیها - می‌فرماید: «هر گاه پیامبر صلی الله علیه وسلم به بستر خواب می‌رفت، هر دو کف دستش را کنار هم قرار می‌داد و سوره‌های اخلاص و معوذتین را تلاوت می‌فرمود، سپس با کف هر دو دستش، سر و صورت و سایر بدنش را مسح می‌کرد و به همین ترتیب تا سه بار تلاوت هر سه سوره را تکرار می‌فرمود.» [به روایت اهل سنن] اللهم اجعلنا من المخلصین فی أعمالنا وادفع عنا أذی شیاطین الإنس والجن و أبعد عنا شر الموسوسین و فناء عذاب جهنم و لا تفضحنا یوم العرض و الدین. «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ» «180» وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ «181» وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «182» (سورصافات) (پاک و منزّه است پروردگار تو، پروردگار عزیز، از آن چه درباره‌ی او (می‌پندارند و) توصیف می‌کنند. و سلام بر همه‌ی فرستادگان و سپاس و ستایش برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است.) ربنا تقبل منا إنك أنت السميع العليم وتب علينا إنك أنت التواب الرحيم. اللهم صل على محمد و على آل محمد كما صليت على إبراهيم و على آل إبراهيم إنك حميد مجيد. وبارك على محمد و على آل محمد كما باركت على إبراهيم و على آل إبراهيم إنك حميد مجيد.

سبحانك اللهم وبحمدك أشهد أن لا إله إلا أنت أستغفرك و أتوب إليك. اللهم اجعل القرآن حجة لنا و لا تجعله حجة علينا برحمتك يا أرحم الراحمين. الهی! ترجمه تفسیر کلام پاک خویش را از ما بپذیر و آن را زمره حسنات ما به شمار آور. و قرآن را رهنمای زندگی ما قرار ده آمین یا رب العالمین.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

ومن الله التوفيق

فهرست موضوعات و مطالب سُورَةُ النَّاسِ

شماره	نام سوره	معانی و محتوی سوره ها	صفحه
	سُورَةُ النَّاسِ	- الناس = مردم	
1		- محتوای سوره ناس: این سوره به پیامبر صلی الله علیه وسلم به عنوان پیشوا و رهبر دستور می دهد که از شر همه و سوسه گران به الله پناه ببرد.	
2		- وجه تسمیه.	
3		- تعداد آیات ، کلمات و حروف سوره ناس.	
4		- تقسیم بندی آیات سوره الناس بصورت کل .	
5		- محتوای کلی سوره ناس.	
6		- ترجمه تفسیر سوره ناس.	
7		- علت گمردن شیطان بر انسان .	
8		- اوصاف سه گانه الله متعال در سوره ناس.	
9		- موضوعات قابل بحث در این سوره.	
10		- تعریف استغاثه.	
11		- انواع استغاثه.	
12		- الف: استغاثه در عالم اسباب.	
13		- ب: استغاثه در عالم مافوق اسباب.	
14		- استعاذه (پناه جستن).	
15		- عادت مشرکین قریش در پناه جستن.	
16		- دو دشمن انسان، انس و جن و مقابله با آنان.	
17		- چرا شیطان ملقب به خناس شد.	
18		- گروه خناسان .	
19		- شیطان وسیطره آن بر انسان.	
20		- توبه گمراهان استجاب نمیگردد.	
21		- توبه در اصطلاح .	
22		- توبه فرعون چرا قبول نشد؟	
23		- شیطان خبیث .	
24		- برخی از اوصاف خبیثه شیطان در قرآن.	
25		- هدایت و رهنمود قرآن کریم در مقابله با شیطان.	
26		- چرا پروردگار به شیطان اجازه و سوسه را داده است؟	
27		- دفع وسواس شیطان.	
28		- کید شیطان ضعیف است.	
29		- مناسبت بین آغاز و اختتام قرآن	

مکتی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسندگان در تدوین این تفسیر از مهم‌ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده‌ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می‌باشد. سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان.

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ: 1395 هـ.

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه، مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می‌باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری / 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی می‌باشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می‌باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابو حیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می‌باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب‌ها و بلاغت، توجه خاصی مبذول داشته است.

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم: تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می‌آید. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن‌شناس بزرگ اسلامی می‌فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).

9 - تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است. و در سال (1418 ق یا 1998 م) دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است .

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م . ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر: بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزی التسهیل لعلم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشهور به جَزَیّ (متوفی 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم ، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلی مزايا الكتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع: مکتبه الرياض الحدیثه بالرياض) .

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تالیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ) . سال نشر 1408 ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر ، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم و محقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفی سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام و مسائل فقهی از قرآن کریم بوده است .

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور .

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان » تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می باشد).

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 -

1270ق) سال نشر: 01 يناير 2007 محل نشر، ادارة الطباعة المنيرية تصوير دار إحيار التراث العربي.

19- جلال الدين سيوطي:

«الاتقان في علوم القرآن» تفسير الدار المنثور في التفسير با لمأثور»
مؤلف: حافظ جلال الدين عبد الرحمن بن ابى بكر سيوطى شافعى . (1445 - 1505م)
مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: « تفسير معانى القرآن فى التفسير»:

مؤلف: الزجّاج أو أبو إسحاق الزجّاج أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجرى - 311 هجرى 855 - 923 ميلادى)

21- تفسير ابن عطية:

نام كامل تفسير: «المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز ابن عطية» بوده
مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 – 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسير قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسى بصرى (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) . وى از جمله تابعين بوده ، كه در علوم لغت ، تاريخ عرب ، نسب شناسى ، حديث ، شعر عرب ، تفسير ، دسترسى داشت . ودرضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگى بسربرده ولى نابينا بود . امام احمد حنبل درباره او مى گويد: «او با حافظه ترين اهل بصره بود و چيزى نمى شنيد مگر اينكه آن را حفظ مى كرد ، من يك بار صحيفه جابر را براى او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاريخ ضرب المثل بود . او در عراق به مرض طاعون در گذشت .

23- تفسير كشاف مشهور به تفسير زمخشرى.

« تفسير الكشاف عن حقايق التنزيل و عيون الاقاول فى وجوه التأويل» مشهور به تفسير كشاف . مؤلف : جارالله زمخشرى (27 رجب 467 - 9 ذىحجه 538 هـ)
اين تفسير براى بار اول در سال: 1856 ميلادى در دو جلد در كلكته بچاپ رسيد ، سپس در سال 1291 در بولا ق مصر ، ودر سالهاى 1307 ، 1308 ، و 1318 در قاهره به چاپ رسيده است . محل نشر: انتشارات دار إحياء التراث العربى .

24- تفسير مختصر:

تفسير ابن كثير: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب طبرى مشهور به جرير طبرى متولد 224 وفات 310 هجرى قمرى در بغداد (218 - 301 هجرى شمسى . تاريخ طبرى مشهور به پدر علم و تاريخ و تفسير است . سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الكريم ، بيروت - لبنان .

25- مفسر صاوى المالكى :

«حاشية الصاوي على تفسير الجلالين فى التفسير القرآن الكريم» مؤلف : احمد بن محمد صاوى (1175-1241ق) است .

سال ومحل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية .

26- سعید حوی :

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم‌ترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می‌آید.
سال نشر : 1424ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر موسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی :

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ 606 هـ) تفسیر کبیر مهم‌ترین و جامع‌ترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدّی کبیر :

تفسیر سدّی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدّی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست.
وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است.
«جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدّی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز :

مؤلف : ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف : شیخ بهاء الدین حیسنی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

ناشر : دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان : نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر أناطواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 – متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی ، سال طبع : 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده : مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود . وگرد آورنده صحیح البخاری : حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته : او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7.)

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق) ، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر «سورة الناس»

تتبع ونگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی
ادرس : saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**